
مبانی حقوق زن در خانواده از منظر قرآن کریم با رویکرد انتقادی به فمینیسم

اعظم حاتمی^۱ عنایت شریفی^۲ صالح حسن زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی
۲. استاد تمام گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی تهران
۳. استاد تمام گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

چکیده

نهاد خانواده به عنوان بنیادی ترین واحد اجتماعی در نظام تشریح اسلامی، جایگاه ویژه ای در تعیین تکالیف و حقوق اعضا دارد. پژوهش حاضر با هدف تبیین جامع مبانی حقوق زن در خانواده از منظر قرآن کریم و با اتخاذ رویکردی انتقادی نسبت به گزاره های فمینیستی سامان یافته است. مسأله اصلی تحقیق، واکاوی تمایزات بنیادین میان نگاه وحیانی به زن به عنوان رکن تفکیک ناپذیر خانواده و دیدگاه های تک ساحتی فمینیسم است که تمایل به واسازی نقش های اصیل خانوادگی دارند. روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر رویکرد توصیفی تحلیلی و با بهره گیری از ابزار کتابخانه ای و اسنادی برای استخراج و تحلیل آیات قرآن و متون نظری فمینیستی است. یافته های پژوهش نشان می دهد که قرآن کریم با پی ریزی مفاهیمی چون مودت، رحمت، عدالت جنسیتی و کرامت ذاتی انسان، حقوق زن را در ابعاد مادی، معنوی و عاطفی تضمین کرده و تساوی ارزشی را جایگزین تساوی مکانیکی فمینیستی نموده است. فمینیسم با تاکید افراطی بر فردگرایی، اصالت لذت و حذف تمایزات طبیعی، ساختار مستحکم خانواده را با بحران های عمیقی مواجه ساخته است، در حالی که الگوی قرآنی ضمن اعطای استقلال اقتصادی و حقوقی به زن، زوجیت مکلم را محور ثبات خانواده قرار می دهد. نتیجه گیری تحقیق دلالت بر آن دارد که رویکرد انتقادی به فمینیسم بر اساس آموزه های وحیانی، راهبرد نوسازی نظام حقوقی خانواده را بدون سقوط در چاه فردگرایی غربی فراهم می سازد.

کلیدواژه ها: حقوق زن، قرآن کریم، فمینیسم، نظام خانواده، رویکرد انتقادی.

مقدمه

نهاد خانواده در تاریخ حیات بشری همواره به عنوان هسته مرکزی شکل‌گیری جوامع و کانون پرورش فضایل انسانی شناخته شده است. در نظام تشریح اسلامی و بر اساس هدایت‌های وحیانی قرآن کریم، خانواده کانون آرامش، مودت و تکامل متقابل زن و مرد تلقی می‌گردد که بر پایه‌های متین عدل و احسان استوار شده است (ابوطالبی و کریمیان، ۱۴۰۴). با این حال، در سده‌های اخیر، با ظهور اندیشه‌های مدرن و به ویژه مکاتب فمینیستی در غرب، تعاریف سنتی و ساختارهای اصیل خانوادگی با چالش‌های جدی نظری و کاربردی مواجه شده‌اند (احمدیانی و افسردیر، ۱۳۹۳). فمینیسم در نسل‌های مختلف خود با نقد ساختارهای سنتی، تلاش نموده است تا با مبنا قرار دادن مفاهیمی چون فردگرایی مطلق و برابری مکانیکی، نقش‌های جنسیتی را بازتعریف کند (حسینی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹). این جریان فکری بدون توجه به ابعاد وجودی انسان و مقتضیات تکوینی، کانون خانواده را به میدان منازعه قدرت میان زن و مرد تبدیل کرده است (آقایی‌زاده، ۱۳۸۵). در مقابل، قرآن کریم با ارایه یک مهندسی بی‌بدیل حقوقی و اخلاقی، حقوق زن را به گونه‌ای تنظیم نموده که کرامت ذاتی او حفظ شده و انسجام خانواده پایدار بماند (حسن‌زاده، ۱۳۹۹). شناخت دقیق این مبانی قرآنی و مواجهه انتقادی با مبانی فمینیسم، ضرورتی انکارناپذیر برای جوامع اسلامی است (منیب، ۱۴۰۴). پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی عمیق آیات وحی، تفاوت‌های مبنایی حقوق زن در اسلام و فمینیسم را نمایان سازد (شریفی، ۲۰۲۰).

تحولات معاصر در حوزه حقوق زنان و نفوذ گسترده رسانه‌های دیدگاه‌های غربی، ضرورت بازپژوهی متون دینی را دوچندان کرده است (ودود، ۲۰۲۱). چالش‌های نوپدید در روابط زن‌شویی و افزایش نرخ طلاق در جوامع مختلف، نشان‌دهنده ناکارآمدی الگوهای مادی در تامین سعادت حقیقی انسان است (مرادی، ۱۴۰۰). فمینیسم با شعار دفاع از حقوق زن، در بسیاری از موارد به تضعیف جایگاه مادری و همسری پرداخته و هویت زن را در کارکرد اقتصادی خلاصه کرده است (فاتحی و توکلی‌خانیک، ۱۴۰۰). قرآن کریم نه تنها به ابعاد مادی و حقوقی زن توجه تام داشته، بلکه ساحت‌های معنوی و عاطفی او را مبنای تشریح قرار داده است (ربیعی‌محسن و خضری، ۱۴۰۲). از این رو، تبیین دقیق نگاه جامع قرآن می‌تواند به عنوان الگویی کارآمد برای رهایی از افراط و تفریط‌های مدرن مورد استفاده قرار گیرد (بولی، ۲۰۲۴). این پژوهش درصدد است تا با تحلیل ساختاریافته، پاسخ‌های دین مبین اسلام به شبهات معاصر را در قالب اصولی منسجم ارائه دهد (علی، ۲۰۱۰). تلاقی اندیشه‌های اسلامی و فمینیستی در دهه‌های اخیر، منجر به پیدایش رویکردهایی چون فمینیسم اسلامی شده که خود نیازمند نقد عمیق بر اساس معیارهای وحیانی است (ویجایا و همکاران، ۲۰۲۵).

بحران هویت که انسان معاصر با آن دست به‌گریبان است، به طور مستقیم بر روابط درون‌خانوادگی تأثیر منفی گذاشته است (علوی‌زاده، ۱۴۰۱). صلب مایه آرامش از کانون خانواده و تبدیل آن به یک بنگاه معاملاتی حقوقی، ناشی از نفوذ تفکراتی است که اصالت را به تمایلات مادی می‌دهند (میرهادی تفرشی، ۱۴۰۰). قرآن کریم با تبیین سیره عملی انبیاء عظام، نشان می‌دهد که چگونه توازن میان مسوولیت‌های اجتماعی و خانوادگی می‌تواند جامعه را به سمت صلاح هدایت کند (رعایایی، ۱۳۹۸). در این میان، پیوند صله رحم و تقویت روابط خویشاوندان بر محور محبت، از جمله شاهکارهای ساختاری قرآن برای صیانت از حریم خانواده است (میرعرب، ۱۳۹۹). پی‌ریزی بنیان‌های حقوقی بر پایه اخلاق و ایثار، متمایزکننده اصلی حقوق اسلامی از مکاتب مادی‌گرای غربی به شمار می‌رود (فقیهی، ۱۳۸۵). بنابراین، بازشناسی مفهوم حقوق زن در این بستر منسجم دینی، پاسخی قاطع به چالش‌های مفهومی فمینیست‌های سکولار ارایه می‌دهد (هسووا، ۲۰۱۹). گام اول در این مسیر، صورت‌بندی دقیق مسأله پژوهش در قالب سوالات مبنایی و اهداف راهبردی است تا مسیر تحلیل علمی به درستی روشن گردد (میرحسینی، ۲۰۰۹).

سوالات پژوهش

- **سوال اصلی:** مبنای نظری و تشریحی حقوق زن در خانواده از منظر قرآن کریم چیست و رویکرد انتقادی اسلام به مولفه‌های بنیادین فمینیسم چگونه تبیین می‌شود؟

- **سوالات فرعی اول:** دیدگاه انسان‌شناختی قرآن کریم درباره هویت زن و تفاوت آن با برابری مکانیکی و فردگرایی فمینیستی چیست؟
- **سوالات فرعی دوم:** شاخصه‌ها و مولفه‌های کلیدی حقوق خانوادگی زن (شامل حقوق مادی، عاطفی و جنسی) در قرآن کریم کدامند؟
- **سوالات فرعی سوم:** آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی فمینیسم بر ساختار خانواده و جایگاه مادری و همسری از منظر آیات قرآن شامل چه مواردی است؟
- **سوالات فرعی چهارم:** تفاسیر و بازاندیشی‌های جریان موسوم به فمینیسم اسلامی بر اساس روش‌شناسی اصیل فهم قرآن چه نقدهایی وارد است؟

اهداف پژوهش

- **هدف اصلی:** تبیین و استخراج نظام‌مند مبانی حقوق زن در خانواده بر اساس آیات قرآن کریم و ارائه پاسخ‌های تحلیلی-انتقادی به نظریات فمینیستی.
- **اهداف فرعی اول:** تبیین مبانی انسان‌شناختی مشترک و متمایز زن و مرد در قرآن و نقد مبانی فلسفی و امانیستی مکاتب فمینیستی غربی.
- **اهداف فرعی دوم:** استخراج و تشریح تفصیلی حقوق متقابل، جنسی، اقتصادی و عاطفی زن در کانون خانواده از منظر آیات وحیانی.
- **اهداف فرعی سوم:** شناسایی و تحلیل الگوی آسیب‌های ساختاری ناشی از تفکرات فمینیستی بر پایداری و انسجام نهاد خانواده.
- **اهداف فرعی چهارم:** نقد روش‌شناختی و محتوایی دیدگاه‌های مفسران فمینیست معاصر و اثبات اصالت و جامعیت قوانین خانواده در شریعت اسلامی.

روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از شیوه کتابخانه‌ای، اسنادی و مروری سامان یافته است. در این راستا، اطلاعات و داده‌های نظری پژوهش از طریق مطالعه عمیق و فیش‌برداری از آیات قرآن کریم، تفاسیر معتبر، کتب فقهی، مقالات علمی و متون اصیل فمینیستی استخراج گردیده و سپس با روش تحلیل محتوای کیفی و تفکر انتقادی مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که موضوع حقوق زن و نقد فمینیسم همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی و غربی بوده است. ابوطالبی و کریمیان (۱۴۰۴) در پژوهش خود به بررسی تطبیقی جایگاه زن پیش و پس از اسلام پرداخته و نشان داده‌اند که قرآن کریم با نسخ سنت‌های جاهلی، انقلابی بنیادین در حقوق خانوادگی زنان ایجاد نمود. احمدیانی و افسردیر (۱۳۹۳) به واکاوی مبانی فمینیسم پرداخته و تعارضات ذاتی اندیشه‌های امانیستی و مادی‌گرای غربی را با گزاره‌های توحیدی و تکاملی قرآن به خوبی تبیین کرده‌اند. همچنین آقایی‌زاده (۱۳۸۵) در مقاله خود، ساختار خانواده را از دو منظر فمینیسم و قرآن مقایسه کرده و نتیجه گرفته است که فمینیسم به سمت واسازی خانواده حرکت می‌کند، در حالی که قرآن بر تحکیم آن پای می‌فشارد. حسن‌زاده (۱۳۹۹) نیز به تطبیق جایگاه زن در نهاد خانواده از منظر اسلام و فمینیسم همت گماشته و برتری نظام اخلاق‌مدار اسلامی را اثبات نموده است. حسینی‌زاده

و همکاران (۱۳۸۹) به نقد دیدگاه فمینیسم لیبرال در زمینه برابری زن و مرد پرداخته و مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی را به عنوان جایگزین کارآمد مطرح ساخته‌اند. ربیعی محسن و خضری (۱۴۰۲) در یک مطالعه تطبیقی، جایگاه زن از منظر قرآن و نظریات فمینیسم را واکاوی کرده و تفاوت‌های مبنایی روح تشریح در این دو حوزه را نشان داده‌اند.

در بعد رفتاری و اقتصادی، رعایایی (۱۳۹۸) سیره عملی انبیاء را در روابط اقتصادی بررسی کرده و الگوهای استقلال مالی زن در قرآن را مورد تأکید قرار داده است. سیفعلی‌بی و همکاران (۱۳۹۸) مفهوم اعتماد و کارکردهای آن را در روابط اجتماعی از منظر قرآن بازنشاسی کرده‌اند که در محیط خانواده نیز کاربرد وسیعی دارد. علوی‌زاده (۱۴۰۱) به بررسی آسیب‌های دنیادوستی بر روابط اجتماعی پرداخته و نشان داده است که مادی‌گرایی فمینیستی چگونه پیوندهای خانوادگی را فرسوده می‌کند. فاتحی و توکلی خانیکی (۱۴۰۰) الگویی از آسیب‌های اجتماعی فمینیسم اسلامی ارائه داده و انحرافات مفهومی تفکرات تلفیقی را به طور کامل آشکار نموده‌اند. فقیهی (۱۳۸۵) مبانی و اصول تربیتی در روابط زن و شوهر را از منظر آیات و روایات تشریح کرده و بر محوریت حسن معاشرت و اخلاق اسلامی تأکید ورزیده است. کرمانشاهی و عابدی‌نژاد (۱۴۰۳) به بررسی تطبیقی آموزه‌های قرآن و فمینیسم در موضوع حقوق جنسی پرداخته و توازن نظام اسلامی را در مقابل افراط‌گرایی فمینیستی به تصویر کشیده‌اند. گیلانی (۱۳۹۰) در پژوهش خود روابط اجتماعی زن را از منظر قرآن و فمینیسم به نقد کشیده و الگوهای اصیل حضور اجتماعی زن مسلمان را ارائه داده است. مرادی (۱۴۰۰) شاخصه‌های سعادت‌مندی دنیوی زن را بررسی کرده و تفاوت سعادت حقیقی قرآنی را با رفاه مادی فمینیستی متمایز ساخته است.

آقایی‌زاده (۱۳۸۰) در پژوهشی دیگر، مساله ديه زن را از منظر قرآن و فمینیسم واکاوی کرده و پشتوانه‌های اقتصادی و حمایتی احکام تشریحی را تبیین نموده است. منیب (۱۴۰۴) در رساله دکتری خود حقوق خانوادگی زن در قرآن را با نگاهی انتقادی به نظریات تفسیری فمینیستی بررسی کرده و سقم این تفاسیر را اثبات کرده است. میرعرب (۱۳۹۹) تأثیر روابط خویشاوندی را در هم‌نوایی اجتماعی محبت‌بنیان از منظر قرآن مطالعه کرده و پیوند آن را با استحکام خانواده نشان داده است. میرهادی تفرشی (۱۴۰۰) کارکردهای عفو را در روابط اجتماعی و خانوادگی از منظر قرآن واکاوی کرده و آن را کلید حل منازعات زوجین دانسته است. در حوزه مطالعات بین‌المللی، ویجایا و همکاران (۲۰۲۵) به بازاندیشی عدالت جنسیتی در قرآن پرداخته و دیدگاه‌های فمینیست‌های مسلمان را به نقد کشیده‌اند. ودود (۲۰۲۱) به ارائه تاملی بر تفاسیر فمینیستی اسلامی از قرآن پرداخته و چالش‌های روش‌شناختی این جریان شبه‌روشنفکری را به تصویر کشیده است. الشرقانی (۲۰۱۱) به بررسی فمینیسم اسلامی و اصلاح قوانین خانواده در جوامع مسلمان پرداخته و پتانسیل‌های درون‌دینی را واکاوی نموده است.

بولی (۲۰۲۴) با پرده‌برداری از دیدگاه‌های اسلامی در باب حقوق زن در خانواده، بر مفاهیمی چون تکلیف، شرف، اصالت مادری و کرامت انسانی پای فشرده است. شریفی (۲۰۲۰) به بررسی ماهیت و ضرورت تفسیر فمینیستی از قرآن کریم پرداخته و مرزهای میان تفسیر به رای و تحلیل روش‌مند را مشخص کرده است. علی (۲۰۱۰) با اتخاذ رویکردی سیاق‌محور، دیدگاه‌های مفسران فمینیست را درباره حقوق زنان به چالش کشیده و بر اصالت قواعد تفسیری سنتی تأکید کرده است. میرحسینی (۲۰۰۹) در مسیر دستیابی به برابری جنسیتی، قوانین خانواده مسلمان و شریعت را بررسی کرده و راهکارهای نوسازی حقوقی را ارزیابی نموده است. هسووا (۲۰۱۹) جایگاه دین را در دیدگاه‌های زنان درباره برابری در اسلام بررسی کرده و تمایزات میان فمینیسم سکولار و اسلامی را برجسته ساخته است. با بررسی این پیشینه‌ها مشخص می‌شود که اگرچه کارهای پراکنده‌ای صورت گرفته، اما ارائه یک مقاله جامع که به طور هم‌زمان تمام ابعاد نظری، مفهومی و یافته‌های تحلیلی را با رویکرد انتقادی عمیق پوشش دهد، ضرورتی پژوهشی است. این مقاله تلاش دارد خلأ موجود را از طریق ساختاربندی منسجم و تحلیل تفصیلی گزاره‌ها برطرف سازد و پاسخی جامع به این نیاز علمی ارائه دهد.

تعاریف و مبانی نظری پژوهش

در نظام معنایی و هندسه معرفتی اسلام، مفهوم خانواده صرفاً یک قرارداد مدنی یا نهادی برآمده از ضرورت‌های زیستی و اقتصادی جوامع بشری نیست، بلکه بنیادی‌ترین سلول حیات اجتماعی و کانون اصلی پرورش فضایل انسانی و تجلی‌گاه اسما و صفات الهی به شمار می‌رود که بر پایه‌های متین و استواری بنا نهاده شده است. قرآن کریم با نگاهی همه‌جانبه، تکوینی و تشریحی، خانواده را محلی برای رسیدن به آرامش و سکونت روحی و روانی معرفی می‌کند که در آن زن و مرد با وجود تفاوت‌های ظاهری و فیزیولوژیک، در یک پیوند مقدس و مکمل، مسیر تکامل معنوی و سعادت ابدی را می‌پیمایند و به همین دلیل، حفظ کیان این نهاد از اوجب واجبات اجتماعی تلقی می‌گردد (ابوطالبی و کریمیان، ۱۴۰۴). در این بستر مقدس، زن به عنوان رکنی بی‌بدیل و محور عاطفی خانواده شناخته می‌شود که حقوق و تکالیف او به صورت کاملاً حکیمانه و در تناسبی دقیق با ساختار وجودی و ظرفیت‌های فطری‌اش تنظیم شده است تا از هرگونه ستم، بهره‌کشی و اجحافی در امان بماند. از این منظر، درک عمیق حقوق زن مستلزم شناخت دقیق مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی قرآن است که انسان را موجودی دو ساحتی شامل ابعاد مادی و مجرد می‌داند که روح او فارغ از جنسیت، قابلیت دریافت بالاترین کمالات الهی و رسیدن به درجات عالیه قرب ربوبی را به طور کامل داراست (احمدیانی و افسردیر، ۱۳۹۳).

در نقطه مقابل این تفکر الهی و تکاملی، جریان‌های فکری و جنبش‌های اجتماعی غرب در سده‌های اخیر، با محوریت مکتب فمینیسم، تلاش کرده‌اند تا تعریفی کاملاً متفاوت و مادی‌گرایانه از جایگاه زن و نهاد خانواده ارائه دهند که ریشه در تحولات عصر روشنگری، انقلاب صنعتی و بحران‌های ناشی از نظام سرمایه‌داری دارد. فمینیسم به عنوان یک ایدئولوژی چندوجهی و متکثر، در موج‌های مختلف خود از لیبرال تا رادیکال و پست‌مدرن، همواره بر طبل برابری مکانیکی و تشابه مطلق حقوق زن و مرد کوبیده و با نادیده گرفتن تفاوت‌های تکوینی و طبیعی، نهاد خانواده را به عنوان یکی از عوامل اصلی ستم تاریخی بر زنان و بازتولید نظام مردسالاری معرفی نموده است. این نگاه تقلیل‌گرایانه، با اصالت دادن به فردگرایی و استقلال مطلق مادی، ساختار یکپارچه خانواده را به عرصه‌ای برای منازعه قدرت و رقابت‌های نفسانی تبدیل کرده و مفهوم زوجیت را از قداست، ارزش‌های بنیادین و کارکردهای اصیل تربیتی و اخلاقی خود به طور کامل تهی ساخته است (آقایی‌زاده، ۱۳۸۵). جنبش‌های فمینیستی با تکیه بر مبانی معرفت‌شناختی اومانیسم و سکولاریسم، وحی و هدایت‌های دینی را اموری صرفاً تاریخی و بشری پنداشته و تلاش می‌کنند تا با واسازی مفاهیم سنتی، الگوهای جدیدی از زندگی مشترک را ترویج کنند که در آن‌ها تعهدات خانوادگی و نقش‌های مادری و همسری به شدت تضعیف شده و هویتی کاملاً فردمحور برای زن تعریف می‌شود (حسن‌زاده، ۱۳۹۹).

مبانی نظری فمینیسم لیبرال به عنوان یکی از جریان‌های اصلی و تاثیرگذار در حوزه مطالعات حقوق زنان، به شدت تحت تاثیر فلسفه سیاسی جان لاک و جان استوارت میل قرار دارد و بر مفاهیمی چون آزادی فردی، حقوق طبیعی بشر و برابری فرصت‌ها در عرصه‌های عمومی و خصوصی تاکید می‌ورزد که این رویکرد به ظاهر جذاب، پیامدهای پنهانی و ویرانگری برای خانواده دارد. این شاخه از فمینیسم معتقد است که تفاوت‌های موجود میان زنان و مردان ناشی از طبیعت و خلقت نیست، بلکه محصول فرآیندهای جامعه‌پذیری، آموزش‌های کلیشه‌ای و ساختارهای نابرابر اجتماعی است و از این رو، با تغییر قوانین مدنی و اصلاح نظام آموزشی می‌توان به یک برابری مطلق دست یافت و زنان را از قید و بندهای سنتی خانواده رها ساخت. با این حال، نقد بنیادین اسلام بر این رویکرد آن است که نادیده انگاشتن تفاوت‌های روان‌شناختی و زیست‌شناختی که خداوند حکیم در نهاد دو جنس قرار داده، نه تنها به احقاق حقوق واقعی زنان منجر نمی‌شود، بلکه بار مضاعفی را بر دوش آنان نهاده و زن را مجبور می‌سازد تا در میدان‌های خشن اقتصادی و اجتماعی، هویتی مردانه به خود بگیرد و از لطافت و رسالت‌های اصلی خود بازماند (حسینی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹). از سوی دیگر، فمینیسم رادیکال با اتخاذ موضعی تندتر و افراطی‌تر، ریشه تمام ستم‌ها و نابرابری‌ها را در نهاد بیولوژیک خانواده و سیستم پدرسالاری جستجو می‌کند و راهکار رهایی زنان را در نابودی کامل ساختار سنتی خانواده، نفی مادری و حتی تغییر در شیوه‌های تولید مثل انسانی می‌داند که این دیدگاه با مبانی فطری و عقلانی انسان به شدت در تضاد و تقابل است (ربیعی‌محسن و خضری، ۱۴۰۲).

در تبیین مبانی انسان‌شناختی قرآن کریم پیرامون جایگاه و حقوق زن، اصل «وحدت در خلقت و اشتراک در حقیقت انسانی» به عنوان یک مبنای غیرقابل خدشه و بنیادین مطرح است که تمامی تفکرات تحقیرآمیز و نگاه‌های درجه دوم به زن را در طول تاریخ با قاطعیت رد کرده و برابری در گوهر وجودی و کرامت ذاتی را به روشنی اثبات می‌رساند. آیاتی نظیر «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده» دلالت بر این حقیقت نورانی دارند که زن و مرد از یک گوهر و خمیرمایه واحد آفریده شده‌اند و هیچ یک بر دیگری از حیث انسانیت و ظرفیت تقرب به درگاه الهی کمترین برتری ندارند، بلکه معیار کرامت و برتری صرفاً تقوا، پرهیزگاری و عمل صالح است. این مبانی اصیل قرآنی، برخلاف اندیشه‌های فمینیستی که زن را در یک جنگ بی‌پایان و فرسایشی با مرد برای اثبات وجود و هویت خود تعریف می‌کنند، زن و مرد را دو تجلی متفاوت اما کاملاً هماهنگ از حقیقت انسان می‌داند که هر یک دارای استعدادها، گرایش‌ها و مسوولیت‌های خاص خود هستند و در کنار یکدیگر به کمال نهایی دست می‌یابند (رعایایی، ۱۳۹۸). در این نظام جامع تشریحی، استقلال هویت فردی زن به طور کامل به رسمیت شناخته شده و او دارای حقوق مستقل اقتصادی، اجتماعی و معنوی است، به گونه‌ای که هیچ کس حتی همسر یا پدر حق تعرض به مالکیت شرعی و دستاوردهای اقتصادی او را ندارد و این استقلال عادلانه، دقیقاً در راستای تقویت پایه‌های اعتماد در خانواده عمل می‌کند (سیفعلی‌بی و همکاران، ۱۳۹۸).

یکی دیگر از تفاوت‌های مبنایی و معرفت‌شناختی میان آموزه‌های قرآن کریم و مکاتب فمینیستی، در نوع نگاه آن‌ها به هدف غایی زندگی و مفهوم سعادت نهفته است که تاثیر مستقیم و عمیقی بر نحوه تنظیم روابط درون خانواده و تعریف حقوق و تکالیف اعضای آن بر جای می‌گذارد و مسیرهای کاملاً متفاوتی را پیش روی جامعه بشری قرار می‌دهد. فمینیسم با تکیه بر جهان‌بینی مادی‌گرایانه و سکولار، سعادت و موفقیت زن را منحصرأ در کسب قدرت سیاسی، استقلال مالی مطلق، برخورداری از لذایذ دنیوی و رهایی از قید و بندهای اخلاقی و سنتی تعریف می‌کند و به همین دلیل، هرگونه فداکاری، گذشت و ایثار در محیط خانواده را نوعی بردگی و استثمار ظالمانه تلقی می‌نماید. این رویکرد مادی، با ترویج روحیه دنیاطلبی و منفعت‌محوری، نه تنها نتوانسته است آرامش روانی زنان را تامین کند، بلکه با ایجاد رقابت‌های فرساینده و آسیب‌های ناشی از فردگرایی، بنیاد روابط عاطفی و اجتماعی را سست کرده و آمار فروپاشی خانواده‌ها و تنهایی مفروض انسان‌ها را در جوامع غربی به شدت افزایش داده است (علوی‌زاده، ۱۴۰۱). در نقطه مقابل، قرآن کریم سعادت حقیقی زن و مرد را در گرو تقرب به خداوند متعال و حرکت مستمر در مسیر کمال معنوی می‌داند و محیط خانواده را مدرسه‌ای برای تمرین از خودگذشتگی، محبت، صبر و تعالی روح معرفی می‌کند که در آن، انجام وظایف خانوادگی و رعایت حقوق متقابل، خود به عنوان یک عبادت بزرگ و عامل رستگاری دنیوی و اخروی محسوب می‌شود (مرادی، ۱۴۰۰).

در دهه‌های اخیر، با هدف ایجاد آشتی میان آموزه‌های اسلامی و مطالبات مدرن جنبش‌های زنان، جریانی تحت عنوان «فمینیسم اسلامی» در محافل علمی و روشنفکری جوامع مسلمان شکل گرفته است که تلاش می‌کند با ارایه قرائت‌ها و تفاسیر جدید از متون دینی، خوانشی زن‌مدارانه و برابری‌خواهانه از شریعت اسلامی استخراج و به عنوان راهکار نهایی ارایه نماید. مفسران و نظریه‌پردازان این جریان معتقدند که قوانین فقهی و حقوق سنتی خانواده در اسلام، به شدت تحت تاثیر فرهنگ پدرسالارانه جوامع اولیه اسلامی و برداشت‌های مردانه فقها تدوین شده است و از این رو، نیازمند بازنگری اساسی و روش‌مند با بهره‌گیری از ابزارهای هرمنوتیکی و زبانی مدرن برای دستیابی به عدالت و برابری جنسیتی کامل هستند. با این وجود، تحلیل انتقادی مبانی فمینیسم اسلامی نشان می‌دهد که این جریان در بسیاری از موارد دچار التقاط معرفتی و آسیب‌های روش‌شناختی جدی شده است، زیرا تلاش می‌کند تا مفاهیم و پیش‌فرض‌های سکولار غربی را به زور بر آیات قرآن تحمیل کند و از سیاق آیات، روایات قطعی و اصول مسلم تفسیری به صورت آشکار تخطی نماید (فاتحی و توکلی‌خانیک، ۱۴۰۰). این رویکرد التقاطی، با نادیده گرفتن حکمت‌های الهی نهفته در تفاوت‌های حقوقی، منجر به ایجاد نوعی هرج و مرج در نظام استنباط احکام شرعی می‌گردد و به جای حل مشکلات واقعی زنان در نهاد خانواده، به تضعیف باورهای اصیل دینی و ایجاد شکاف در میان نسل‌های جدید مسلمانان منتهی خواهد شد که این امر نیازمند روشنگری و نقد علمی دقیق است (منیب، ۱۴۰۴).

کلیدی ترین و راهبردی ترین مفهوم در تبیین حقوق زن در خانواده از منظر قرآن، مفهوم «عدالت جنسیتی» است که مرزبندی مشخص و قاطعی با مفهوم وارداتی «برابری مکانیکی» یا «تشابه جنسیتی» در ادبیات فمینیستی دارد و فهم دقیق آن می تواند بسیاری از شبهات و تناقضات ظاهری در احکام اسلامی را برطرف سازد و شکوه نظام حقوقی اسلام را به جهانیان نمایان کند. برابری فمینیستی بر این فرض باطل استوار است که زن و مرد در تمامی ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی کاملاً یکسان هستند و بنابراین باید از حقوق و تکالیف کاملاً مشابهی در تمامی عرصه ها برخوردار باشند، در حالی که این نادیده انگاری تفاوت های فطری و زیستی، خود بزرگ ترین ظلم عملی به زنان در دوران مدرن بوده است. در رویکرد جامع قرآنی، عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جایگاه شایسته و مناسب خود و اعطای حقوق بر اساس استحقاق ها، ظرفیت ها و مسوولیت های تکوینی است، به گونه ای که خداوند حکیم با توجه به لطافت روح و ساختار جسمانی زن، بار مسوولیت های سنگین و طاقت فرسای اقتصادی و تامین معیشت را از دوش او برداشته و تماماً بر عهده مرد نهاده است (فقیهی، ۱۳۸۵). این توازن بی نظیر حقوق و تکالیف، به زیباترین شکل ممکن در قوانینی نظیر مهریه، نفقه و حتی دیه تجلی یافته است که بر خلاف ادعاهای فمینیست ها، نه تنها نشانه فرودستی زن نیست، بلکه نشان دهنده چتر حمایتی قوی و هوشمندانه اسلام برای حفظ کرامت زن در برابر فشارهای اقتصادی و تضمین امنیت خاطر او در محیط خانواده و اجتماع می باشد (آقایی زاده، ۱۳۸۰).

یکی از ابعاد بسیار مهم مبانی حقوقی خانواده در اسلام، تنظیم دقیق و حکیمانه روابط زناشویی و حقوق متقابل جنسی و عاطفی است که نقش بسزایی در استحکام پایه های زندگی مشترک و جلوگیری از انحرافات اخلاقی در سطح کلان جامعه ایفا می کند و قرآن کریم توجه ویژه ای به ظرافت ها و پیچیدگی های این حوزه خطیر مبذول داشته است. در نظریات فمینیستی، با تاکید افراطی بر مالکیت مطلق بر بدن و آزادی های بی حد و حصر جنسی، مفهوم تمکین و تعهدات زناشویی مورد هجمه سنگین و بی رحمانه قرار گرفته و به عنوان نمادی از کنترل سلطه جویانه مردانه بر تمایلات زنانه تفسیر می شود که این نگاه مخرب، زمینه را برای گسترش روابط خارج از چارچوب خانواده و فروپاشی نظام اخلاقی جوامع فراهم کرده است. اما در مکتب حیات بخش و مترقی اسلام، روابط زناشویی مبتنی بر اصل نیاز متقابل، تسکین روحی و حفظ عفت عمومی بنا شده است و حقوق جنسی به صورت دوطرفه و با در نظر گرفتن مصالح عالی خانواده تشریح گردیده است، به طوری که هرگونه خشونت، تحمیل زورگویانه و نادیده گرفتن نیازهای عاطفی زن به شدت مذموم و خلاف سیره قطعی شرع مقدس شمرده می شود (کرمانشاهی و عابدی نژاد، ۱۴۰۳). علاوه بر این، در نظام حقوقی و تربیتی شگفت انگیز قرآن، مهارت های ارتباطی نظیر گذشت، مدارا و عفو در برابر خطاهای یکدیگر، به عنوان راهبردهای کلیدی برای عبور از بحران ها و تعارضات درون خانوادگی معرفی شده اند که این رویکرد اخلاق محور، برتری چشمگیری نسبت به رویکردهای صرفاً قانون مدار و خشک غربی در حفظ و تداوم نهاد خانواده دارد (میرهادی تفرشی، ۱۴۰۰).

ارتباط متقابل و تنگاتنگ نهاد خانواده با جامعه و نقش تعیین کننده زن در ایجاد این پیوند، از دیگر مباحث بنیادینی است که تفاوت زاویه دید قرآن و فمینیسم را به خوبی آشکار می سازد و نیازمند تبیین و موشکافی دقیق در قالب مبانی نظری پژوهش است تا ابعاد اجتماعی حقوق زنان مسلمان در چارچوب شریعت به درستی ترسیم و تبیین گردد. فمینیسم با ایجاد دوگانه کاذب و مخرب «فضای عمومی در برابر فضای خصوصی»، محیط خانه را فضایی تاریک، محدودکننده و فاقد ارزش اقتصادی جلوه داده و زنان را ترغیب می کند تا برای کسب هویت و منزلت اجتماعی، به هر قیمتی وارد عرصه های عمومی و بازار کار شوند، حتی اگر این امر به قیمت فروپاشی کامل خانواده و رها شدن تربیت فرزندان تمام شود. در مقابل، قرآن کریم هیچ گاه حضور اجتماعی و فعالیت های سازنده اقتصادی، علمی و سیاسی زنان را نفی نکرده است، بلکه اولویت نخست و بی بدیل را به رسالت خطیر و انسان ساز مادری و مدیریت کانون خانواده اختصاص داده و حضور در اجتماع را با شرط حفظ حریم عفاف، رعایت شئون اسلامی و عدم تعارض با وظایف اصلی خانوادگی کاملاً مجاز و موثر می داند (گیلانی، ۱۳۹۰). در این ساختار حکیمانه و متعالی، پیوندهای عاطفی عمیقی که یک زن به عنوان مادر، همسر یا خواهر ایجاد می کند، فراتر از دیوارهای خانه رفته و از طریق نهادینه سازی سنت حسنه صله رحم و تقویت روابط خویشاوندی، به

ایجاد شبکه‌ای عظیم از حمایت‌های اجتماعی و هم‌نوایی محبت‌بنیان در سطح کلان جامعه منجر می‌شود که سدی مستحکم در برابر بیگانگی و انزوای انسان مدرن است (میرعب، ۱۳۹۹).

بررسی ادبیات پژوهشی معاصر و تولیدات علمی در سطح بین‌المللی نیز نشان‌دهنده وسعت دامنه تقابل میان رویکردهای تفسیری مدرن و مبانی اصیل قرآنی در حوزه حقوق خانواده است که نیازمند اتخاذ مواضع انتقادی مستحکم و مبتنی بر قواعد علم اصول و تفسیر متقن از سوی اندیشمندان و پژوهشگران متعهد جهان اسلام جهت مقابله با این انحرافات می‌باشد. برخی از پژوهشگران با رویکردی نومعتزلی یا فمینیستی، تلاش می‌کنند تا با تفکیک موهوم میان احکام جهان‌شمول قرآن و احکام زمینه‌مند تاریخی، زمینه را برای نسخ عملی بسیاری از قوانین حقوقی خانواده در اسلام نظیر ارث، شهادت و قوامیت مردان فراهم سازند و آن‌ها را با اسناد بین‌المللی حقوق بشر و کنوانسیون‌های سکولار غربی همسو و هماهنگ نمایند (ودود، ۲۰۲۱). با این حال، منتقدان جدی این جریان تاکید دارند که چنین رویکردی منجر به تقلیل جایگاه رفیع وحی به یک متن صرفاً تاریخی و بشری می‌شود و انسجام درونی سیستم حقوقی اسلام را که تمامی اجزای آن به صورت شبکه‌ای و در پیوند ارگانیک با یکدیگر عمل می‌کنند، به شدت دچار اختلال، تناقض و در نهایت فروپاشی درونی می‌سازد (ویجایا و همکاران، ۲۰۲۵). دفاع اصولی از حقوق زنان مسلمان مستلزم آن است که به جای وام‌گیری منفعلانه از الگوهای شکست‌خورده غربی و تحمیل آن‌ها بر متون دینی، به ظرفیت‌های پویای فقه جواهری و اجتهاد مستمر بازگردیم و با درک درست از مقاصد شریعت، راهکارهای کارآمدی برای رفع خلأهای قانونی و حمایت عملی از حقوق مادی و معنوی زنان در بستر خانواده ارایه دهیم (الشرقانی، ۲۰۱۱).

مفهوم «قوامیت» و سرپرستی مرد در خانواده، همواره یکی از چالش‌برانگیزترین و بحث‌انگیزترین مباحث در تقابل فکری میان مدافعان حقوق اسلامی و نظریه‌پردازان فمینیست بوده است که ریشه در تفاوت درک این دو مکتب از ماهیت قدرت، مسوولیت و ساختار مدیریت در کوچک‌ترین اما مهم‌ترین و حساس‌ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده دارد. فمینیسم با نگاهی قدرت‌محور و مبتنی بر نظریات تضاد و کشمکش، قوامیت مرد را به معنای سلطه، استبداد و فرودستی مطلق زن تفسیر کرده و آن را عامل اصلی و زیربنایی خشونت‌های خانگی و تضييع حقوق اساسی زنان می‌داند و بر همین اساس، خواستار الغای هرگونه سلسله مراتب ریاستی در خانواده و برقراری دموکراسی مطلق و تصمیم‌گیری‌های کاملاً مساوی است. اما در هندسه معرفتی و نورانی قرآن، واژه «قومون» نه نشان‌دهنده برتری ذاتی و ارزشی است و نه مجوزی برای استبداد رای، بلکه ناظر به یک مسوولیت سنگین اجرایی، مدیریتی و حمایتی است که به واسطه توانمندی‌های جسمانی و تکالیف مطلق اقتصادی مرد در تامین هزینه‌های زندگی (اتفاق)، بر عهده او نهاده شده تا کشتی خانواده را در دریای متلاطم مشکلات به سلامت هدایت کند (بولی، ۲۰۲۴). این ساختار منطقی مدیریتی به هیچ وجه مانع از مشارکت فعال زن در تصمیم‌گیری‌ها، استقلال مالی او و حق اظهار نظر در امور اساسی خانواده نیست، بلکه مبتنی بر اصل مترقی قرآنی «شورا» و توافق متقابل بنا شده است و هرگونه سوءاستفاده از این جایگاه مدیریتی برای اعمال ظلم یا خشونت، با ضمانت‌اجراهی اخلاقی و حقوقی مستحکمی در فقه اسلامی مواجه خواهد شد (شریفی، ۲۰۲۰).

نقد دقیق روش شناختی بر تفاسیر فمینیستی از قرآن کریم، پرده از مغالطات بزرگی برمی‌دارد که این جریان فکری نوپدید برای توجیه نظریات خود در میان جوامع مذهبی به کار می‌بندد و نشان می‌دهد که چگونه پیش‌فرض‌های برون‌دینی و وارداتی می‌توانند به تحریف معنایی آیات وحی و انحراف خطرناک از مقاصد اصلی و غایی شارع مقدس منجر شوند. بسیاری از مفسران فمینیست با اتخاذ رویکردی کاملاً گزینشی و تکه‌پاره به آیات قرآن، تنها به بخش‌هایی که با شعارهای برابری‌طلبانه آن‌ها همخوانی دارد استناد می‌کنند و آیاتی را که در بردارنده تفاوت‌های حکیمانه حقوقی و تکلیفی میان زن و مرد هستند، یا به طور کلی به حاشیه می‌رانند، یا آن‌ها را صرفاً به شرایط خاص فرهنگی و تاریخی دوران ظهور اسلام تقلیل می‌دهند. این در حالی است که اصول مسلم تفسیر و قواعد پایه‌ای زبان‌شناسی عربی اقتضا می‌کند که آیات قرآن به عنوان یک کل منسجم، به هم پیوسته و ارگانیک مورد بررسی قرار گیرند و هیچ مفسری حق ندارد بدون در نظر گرفتن سیاق آیات، روایات مفسره معتبر و قواعد متقن عقلی، به استنباط احکام و صدور فتاوی جدید در حوزه به

شدت حساس حقوق خانواده پردازد (علی، ۲۰۱۰). تلاش مذبحانه برای سکولاریزه کردن فهم دینی و ارایه خوانش های کاملاً شخصی، سلیقه ای و ذوقی از قرآن تحت لوای پرزرق و برق دفاع از حقوق زنان، نه تنها کمکی به حل معضلات واقعی خانواده های مسلمان نمی کند، بلکه با ایجاد تشویش اذهان عمومی و تزلزل در باورهای بنیادین دینی، بزرگ ترین ضربه را به جایگاه، منزلت و امنیت روانی خود زنان وارد می سازد (هسووا، ۲۰۱۹).

بررسی ریشه های تاریخی و زمینه های جامعه شناختی شکل گیری اندیشه های فمینیستی در بستر تحولات جوامع غربی نشان می دهد که این جنبش در واکنش به ستم های نهادینه شده، قوانین ناعادلانه کلیسایی و محرومیت های گسترده زنان در اروپای قرون وسطی و پس از آن ظهور یافت و واکنشی کاملاً طبیعی به افراط های خشن نظام مردسالار غربی بود که زن را موجودی فرومایه و فاقد روح انسانی کامل می پنداشت. با این حال، تعمیم دادن این واکنش تاریخی خاص و الگوهای مبارزاتی برخاسته از آن به جوامع اسلامی که متون مقدس آن ها از همان ابتدا با صراحت تمام بر حقوق مالکیت، استقلال مالی، کرامت ذاتی و مسوولیت های اجتماعی زن مهر تایید زده اند، یک خطای راهبردی و نشان دهنده فقر عمیق سواد تاریخی و تمدنی است که برخی از روشنفکران مقلد به آن دچار شده اند. جریان فمینیسم اسلامی با نادیده گرفتن این تفاوت های بنیادین، تاریخی و فرهنگی، تلاش می کند تا با کپی برداری ناشیانه از ادبیات انتقادی غرب، مفاهیمی چون مبارزه طبقاتی، تضاد جنسیتی و ستم دیدگی تاریخی را به زور وارد گفتمان خانواده در جوامع مسلمان کند و فضایی از سوءظن، بی اعتمادی و تقابل فرساینده را جایگزین روابط مبتنی بر مودت و رحمت قرآنی نماید (ربیعی محسن و خضری، ۱۴۰۲). این رویکرد انفعالی و منفعلانه در برابر هژمونی فرهنگی غرب، به جای آنکه به شکوفایی، احیا و استیفای حقوق واقعی زنان مسلمان در جهان امروز کمک کند، آن ها را در گردابی هولناک از سردرگمی هویتی و تعارض نقش ها گرفتار می سازد و ظرفیت های عظیم دین اسلام را برای ساختن یک جامعه اخلاق مدار به شدت تخریب می کند (رعایایی، ۱۳۹۸).

در هندسه عمیق و نورانی قرآنی، خانواده پیش و بیش از آنکه صرفاً یک نهاد حقوقی با مرزهای خشک قانونی و ضمانت اجرای قضایی باشد، یک پناهگاه امن عاطفی و خاستگاه اصلی آرامش روان (سکن) معرفی شده است که تنها در سایه پیوند مقدس ازدواج و با تابش انوار مودت و رحمت الهی در قلوب زوجین شکل می گیرد و تکامل می یابد و این لطیف ترین نگاه به روابط انسانی است. این آرامش عمیق که در آیه شریفه «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» به رساترین و زیباترین شکل ممکن ترسیم شده است، تنها در صورتی در عالم واقع محقق می شود که زن و مرد با پذیرش آگاهانه تفاوت های تکوینی و احترام متقابل به جایگاه و نقش های اختصاصی یکدیگر، در فضایی سرشار از اعتماد، گذشت و همدلی به ایفای مسوولیت های خویش پردازند و از هرگونه خودمحوری به شدت پرهیز نمایند. در مکتب مادی گرای فمینیسم، از آنجا که تمام مناسبات انسانی صرفاً بر اساس معادلات سود و زیان مادی و استقلال مطلق فردی محاسبه و ارزیابی می شود، مفهوم ایثار و فداکاری عاطفی در خانواده کاملاً رنگ باخته و جای خود را به قراردادهای سرد و شکننده ای می دهد که با کوچک ترین اصطکاک منافع، به راحتی از هم گسسته شده و به فروپاشی تلخ کانون زندگی منجر می گردد (سیفعلی بی و همکاران، ۱۳۹۸). آموزه های انسان ساز و حیوانی با تاکید مکرر بر اصل کلیدی «حسن معاشرت» و رفتار بر پایه معروف، نه تنها مرزهای حقوقی را برای جلوگیری از هرگونه ظلم روشن می سازند، بلکه با ارتقای سطح روابط به عرصه والای اخلاق و معنویت، محیط خانواده را به فضایی مطلوب برای رشد متقابل و تجلی زیباترین فضایل انسانی مبدل می سازند (علوی زاده، ۱۴۰۱).

موضوع بسیار مهم استقلال اقتصادی زنان و نحوه تامین معیشت خانواده، از دیگر محورهای اصلی و پرچالش در تقابل اندیشه ناب اسلامی و نظریات فمینیستی است که بررسی نظری و موشکافانه آن، عمق حکمت بی نظیر تشریحی اسلام در حمایت همه جانبه از کرامت، لطافت و منزلت زن را به بهترین شکل ممکن آشکار می سازد و خط بطلانی بر اتهامات واهی درباره وابستگی زنان در اسلام می کشد. در نظام مترقی حقوقی اسلام، زن از حق کامل، مطلق و مستقل مالکیت، اشتغال (با رعایت حدود و ضوابط شرعی) و تصرف آزادانه در دارایی های مشروع خود برخوردار است، اما در عین حال، هیچ گونه تکلیف و مسوولیت قانونی و شرعی برای تامین هزینه های زندگی خود، فرزندان و حتی کارهای روزمره منزل بر عهده او گذاشته نشده است و این مسوولیت منحصرأ بر دوش مرد قرار دارد. این

توزیع حکیمانه و عادلانه وظایف که در فقه اسلامی تحت عنوان «نفقه» شناخته می‌شود، یک امتیاز ویژه و استثنایی برای زن است تا بدون تحمل فشارهای خردکننده اقتصادی و دغدغه‌های فرساینده معیشتی، با آرامش خاطر به رسالت‌های بنیادین خود در عرصه همسرمداری، تربیت نسل و ارتقای سطح معنوی خانواده بپردازد و درآمدهای اقتصادی‌اش را برای خود حفظ نماید (فاتحی و توکلی خانیکی، ۱۴۰۰). برخلاف این نگاه دقیق و حمایتی، فمینیسم با اجبار پنهان و آشکار زنان به حضور بی‌وقفه در بازار کار و تحمیل نیمی از هزینه‌های سنگین زندگی مشترک بر دوش آنان تحت لوای فریبنده برابری، نه تنها استقلال واقعی را به ارمغان نیاورده، بلکه با بهره‌کشی مضاعف در نظام سرمایه‌داری، زنان را از ایفای نقش‌های اصیل خود محروم ساخته است (فقیهی، ۱۳۸۵).

جمع‌بندی مباحث نظری گسترده و تعاریف ارایه شده در این بخش از تحقیق، این حقیقت روشن و غیرقابل انکار را با قاطعیت به اثبات می‌رساند که نظام حقوقی اسلام درباره زن و خانواده، مجموعه‌ای تصادفی از بایدها و نبایدهای قانونی نیست، بلکه یک منظومه به هم پیوسته، منسجم، هدفمند و بی‌نقص است که بر پایه‌های استوار هستی‌شناسی الهی و انسان‌شناسی توحیدی بنا شده است. در این منظومه بی‌بدیل و هدایتگر، هیچ حکم خرد یا کلانی بدون در نظر گرفتن مصالح عالیه فردی و اجتماعی انسان تشریح نشده و توزیع حقوق و تکالیف میان زوجین دقیقاً بر اساس اصل طلائی عدالت، تناسب تکوینی و حکمت بی‌نهایت الهی صورت گرفته است تا ضمن حفظ کرامت و استقلال همه‌جانبه زن، انسجام و پایداری خانواده به عنوان هسته مرکزی جامعه اسلامی تضمین گردد. در رویارویی با این مکتب نورانی، فمینیسم با وجود تمامی شعارهای پرطمطراق و ادعاهای جذاب حقوق بشری خود، به دلیل ابتلا به بیماری مزمن مادی‌گرایی، فردگرایی افراطی و تقابل آشکار با طبیعت انسانی، نتوانسته است الگویی پایدار و سعادت‌بخش ارایه دهد و در عمل، به بحران‌های عمیق عاطفی، اخلاقی و اجتماعی در جوامع غربی به شدت دامن زده است (حسن‌زاده، ۱۳۹۹). بنابراین، اتخاذ یک رویکرد انتقادی، مستدل و علمی به مبانی معرفتی این جریان فکری و تبیین عالمانه، دقیق و روزآمد ظرفیت‌های فقهی و حقوقی اسلام، رسالتی سنگین بر دوش محققان معاصر است که در بخش‌های بعدی این پژوهش و در قالب تجزیه و تحلیل کامل یافته‌ها، با دقت و تفصیل بسیار بیشتری مورد بحث قرار خواهد گرفت (حسینی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹).

با وجود تمامی انتقادات بنیادین و مستدل به رویکردهای فمینیستی، نباید از این واقعیت تلخ نیز چشم‌پوشی کرد که نظام حقوقی و رویه‌های قضایی در برخی از جوامع اسلامی با چالش‌ها و کاستی‌هایی در زمینه اجرای کامل عدالت جنسیتی و حمایت موثر از زنان در برابر ظلم و سوءرفتارهای خانوادگی مواجه است که نیازمند اصلاح، آسیب‌شناسی و نوسازی بر مدار اجتهاد پویا و زمان‌شناسانه می‌باشد. سنت‌های غلط قبیله‌ای، برداشت‌های متحجرانه و سطحی از دین و فقدان ضمانت‌اجراهای قانونی و بازدارنده مناسب در برخی کشورها، باعث شده است تا حقوق مسلم و صریح زنان که در متن قرآن کریم به وضوح بر آن‌ها تاکید شده است، نادیده گرفته شود و متأسفانه زمینه برای نفوذ اندیشه‌های فمینیستی و الگوهای وارداتی به عنوان تنها راه نجات زنان در افکار عمومی فراهم گردد. راهبرد اصولی و نجات‌بخش برای مقابله با این تهاجم نظری و عملی، بازگشت صادقانه به سرچشمه‌های زلال وحی، پالایش فرهنگ عمومی از خرافات و رسوبات جاهلی، و تدوین قوانین مترقی و حمایت‌گراانه بر اساس ظرفیت‌های عظیم فقه پویای شیعه و مقاصد عالیه شریعت است که می‌تواند الگویی جامع، بی‌نقص و کاملاً کارآمد از حقوق زن مسلمان را به تمامی جهانیان ارایه دهد (میرحسینی، ۲۰۰۹). در این مسیر دشوار اما روشن، تبیین دقیق مبانی حقوقی، اخلاقی و تربیتی خانواده در رسانه‌ها، مراکز آموزشی و مجامع علمی، و تقویت روحیه مسوولیت‌پذیری در میان زوجین، از جمله مهم‌ترین اقداماتی است که می‌تواند ضمن خنثی‌سازی توطئه‌های فرهنگی دشمنان، بنیان این نهاد مقدس را در برابر طوفان‌های سهمگین عصر پست‌مدرن حفظ نماید (ابوطالبی و کریمیان، ۱۴۰۴).

یافته‌های پژوهش

تبیین انسان‌شناختی هویت زن در قرآن و نقد فردگرایی فمینیستی

بررسی های عمیق و واکاوی های ساختاری در آیات روح بخش قرآن کریم نشان می دهد که نگرش وحیانی به هویت زن، بر خلاف مکاتب مادی و بشری، ریشه در یک هندسه دقیق انسان شناختی و هستی شناختی دارد که در آن زن و مرد از منشأ و گوهری کاملاً واحد خلق شده اند و هیچ گونه تفاوت ماهوی و ارزش گذارانه در اصل خلقت آنان وجود ندارد. این وحدت در مبدأ آفرینش، با صراحت در آیاتی که به آفرینش انسان از «نفس واحده» اشاره دارند تجلی یافته است و نشان می دهد که برخلاف اسطوره های تحقیرآمیز باستانی یا نگاه های فرودستانه مکاتب قرون وسطایی، زن در اسلام هویتی کاملاً مستقل، کامل و هم تراز با مرد در مسیر کسب کمالات معنوی و انسانی دارد و هیچ مانعی برای تقرب او به درگاه الهی متصور نیست (ابوطالبی و کریمیان، ۱۴۰۴). در این چارچوب فکری و اعتقادی، هویتی که برای زن تعریف می شود هویتی پیوسته با مسوولیت های اخلاقی و معطوف به سعادت ابدی است که او را از حصار تنگ فردگرایی خودمحورانه نجات داده و به عنصری حیات بخش در نظام آفرینش و جامعه بشری مبدل می سازد، به گونه ای که کمال او نه در تقابل با مرد، بلکه در تکامل و هم افزایی با او معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می کند (احمدیانی و افسردیر، ۱۳۹۳). این رویکرد متعالی به روشنی ثابت می کند که دیدگاه های تقلیل گرایانه فمینیسم لیبرال که هویت زن را صرفاً در رهایی مطلق از قید و بندهای خانوادگی و رقابت های بی رحمانه در بازارهای سرمایه داری جستجو می کنند، درکی سطحی و ناقص از نیازهای اصیل و فطری انسان دارند و با نادیده گرفتن ابعاد روحانی بشر، زن را به ابزاری در خدمت نظام های سلطه گر اقتصادی و سیاسی تقلیل داده اند (حسینی زاده و همکاران، ۱۳۸۹).

فردگرایی افراطی که شالوده و شاه بیت اندیشه های فمینیستی را تشکیل می دهد، با اصالت بخشیدن بی قید و شرط به لذات شخصی و منافع فردی، عملاً مفهوم «از خودگذشتگی» و «ایثار» را که ستون فقرات هر خانواده سالمی است، به عنوان مفاهیمی ضد زن و استثمارگرانه بازنمایی و تخریب می کند و بذریعۀ اعتمادی و فروپاشی را در کانون خانواده می کارد. قرآن کریم با نقد مبنایی این تفکر مادی گرا، انسان را موجودی ذاتاً اجتماعی و پیوسته به شبکه ای از مسوولیت های متقابل معرفی می کند که در آن، خانواده نه یک نهاد سرکوبگر، بلکه بستری امن برای تجلی زیباترین فضایل انسانی و تمرین عبودیت پروردگار است که در آن حقوق هر فرد با توجه به مصلحت کل مجموعه تنظیم می شود (حسن زاده، ۱۳۹۹). در این دستگاه معرفتی جامع، سعادت دنیوی و اخروی زن تنها با ادغام هارمونیک و موزون مسوولیت های فردی، خانوادگی و اجتماعی محقق می گردد و تلاش برای قطبی سازی این عرصه ها، همان گونه که در آموزه های فمینیستی رواج دارد، تنها به بیگانگی زن از طبیعت فطری خویش و ابتلا به بحران های هویتی و روانی مزمن در جوامع مدرن منجر خواهد شد که نشانه های آن امروزه کاملاً آشکار است (مرادی، ۱۴۰۰). در واقع، اصرار فمینیسم بر برابری مکانیکی و حذف هرگونه تمایز طبیعی میان زن و مرد، به جای آنکه به شکوفایی استعداد های زنان بینجامد، آن ها را مجبور می سازد تا در میدان های فرساینده با قواعد مردانه بازی کنند و از نقش های بی بدیلی که نظام خلقت منحصرأ بر عهده آنان نهاده است، فاصله بگیرند و در نهایت احساس رضایت درونی خود را به طور کامل از دست بدهند (ربیع محسن و خضری، ۱۴۰۲).

شاخصه ها و مؤلفه های حقوق مادی، عاطفی و جنسی زن در کانون خانواده

در حوزه حقوق مادی و اقتصادی، هندسه تشریحی قرآن با درک عمیق از لطافت روحی زن و نیاز او به امنیت روانی، بی نظیرترین نظام حمایتی را در قالب احکام نفقه، مهریه و استقلال مطلق مالی پایه ریزی کرده است که در تاریخ حقوق بشر بی سابقه و همچنان بی رقیب است. بر اساس این نظام بی نقص حقوقی، زن هیچ گونه تکلیف و اجباری برای تامین هزینه های زندگی مشترک، خوراک، پوشاک و مسکن ندارد و بار این مسوولیت سنگین به طور کامل و با قاطعیت بر دوش مرد نهاده شده است تا زن بتواند با آرامش خاطر کامل، به ایفای نقش های کلیدی تربیتی و عاطفی خود بپردازد و از فشارهای خردکننده معیشتی در امان باشد (فقیهی، ۱۳۸۵). حق مالکیت تام زن بر درآمدهای شخصی، ارث و هدایایی که دریافت می کند، اصلی مسلم در فقه اسلامی است که به او استقلال اقتصادی واقعی و عزتمندانه می بخشد، در حالی که فمینیسم با شعار فریبنده استقلال، زنان را به نیروی کار ارزان برای نظام سرمایه داری تبدیل کرده و مسوولیت تامین نیمی از هزینه های زندگی را نیز بر دوش آنان آوار کرده است (فاتحی و توکلی خانیکی، ۱۴۰۰). حتی احکامی نظیر

دیه که در نگاه اول و با قضاوت های عجولانه فمینیستی تبعیض آمیز به نظر می رسند، در واقع ابزاری هوشمندانه برای جبران خسارت های اقتصادی خانواده در صورت فقدان مرد به عنوان نان آور اصلی هستند و به طور غیرمستقیم، بزرگ ترین حمایت مالی را از زنان و کودکان بازمانده به عمل می آورند تا دچار فقر و پریشانی نگردند (آقایی زاده، ۱۳۸۰).

در عرصه حقوق عاطفی و جنسی نیز، قرآن کریم با تشریح قوانینی حکیمانه و مبتنی بر فطرت، نیازهای متقابل زوجین را به رسمیت شناخته و هرگونه افراط، تفریط و سرکوب غریزه جنسی را به شدت مردود و خلاف مسیر تکامل انسانی دانسته است. برخلاف تصورات رایج و هجمه های تبلیغاتی فمینیست ها که احکام شرعی را به معنای سلطه یک جانبه مرد بر بدن زن تفسیر می کنند، حقوق جنسی در اسلام ماهیتی کاملاً دوطرفه دارد و مردان موظفند ضمن رعایت حقوق شرعی همسران خود، با حسن معاشرت، مهربانی و درک نیازهای عاطفی آنان رفتار کنند و هرگونه خشونت یا اجبار در این زمینه با ضمانت اجراهای قوی فقهی و اخلاقی مواجه است (کرمانشاهی و عابدی نژاد، ۱۴۰۳). کلام وحی با معرفی ازدواج به عنوان مایه سکونت و آرامش روان، صراحتاً بیان می دارد که روابط زناشویی باید در بستری از مودت و رحمت شکل گیرد و نگاه تقلیل گرایانه غربی که رابطه جنسی را صرفاً به ارضای غرایز حیوانی یا ابزاری برای معامله و اعمال قدرت تنزل می دهد، با روح حاکم بر قوانین خانواده در اسلام در تضاد و تقابل کامل و آشتی ناپذیر است (سیفعلی بی و همکاران، ۱۳۹۸). در این نظام اخلاق محور، عفو، گذشت و چشم پوشی از خطاهای یکدیگر در روابط عاطفی، به عنوان یک راهبرد کلیدی و راهگشا برای حفظ انسجام خانواده و پیشگیری از فروپاشی آن معرفی شده است که بسیار کارآمدتر از قوانین خشک و بی روح محاکم قضایی عمل می کند و محبت را در قلبها تثبیت می نماید (میرهادی تفرشی، ۱۴۰۰).

آسیب شناسی نظریات فمینیسم بر ساختار خانواده و جایگاه مادری

مطالعه سیر تحولات اجتماعی و خانوادگی در جوامعی که تحت سلطه کامل گفتمان های فمینیستی قرار گرفته اند، پرده از آسیب های ساختاری و فرهنگی عمیقی برمی دارد که نشان دهنده ناکارآمدی و انحراف این اندیشه ها از مسیر سعادت واقعی بشر و پایداری نهادهای اجتماعی است. یکی از بزرگ ترین و جبران ناپذیرترین ضربات فمینیسم رادیکال، واسازی سیستماتیک نهاد مقدس خانواده و ترویج الگوهای جایگزین و مخربی است که به طور مستقیم ریشه در نفی تفاوت های تکوینی و دشمنی با مفهوم اصیل مادری دارد و این جایگاه رفیع را تا حد یک وظیفه تحمیلی و بازدارنده پیشرفت تقلیل داده است (آقایی زاده، ۱۳۸۵). فمینیست ها با طرح شعارهایی مبنی بر حق کنترل مطلق بر بدن، سقط جنین را به عنوان نمادی از آزادی و خودمختاری زنانه ترویج می کنند، در حالی که این رویکرد خشن و ضدحیات، نه تنها با کرامت ذاتی انسان و حقوق جنین در تضاد آشکار است، بلکه در درازمدت احساسات لطیف مادری را که سرچشمه مهر و عطف در جهان است، سرکوب کرده و جامعه را به سمت خشونت، انزوا و بی تفاوتی محض سوق می دهد (ربیعی محسن و خضری، ۱۴۰۲). آموزه های قرآنی با تکریم بی نظیر مقام مادر و قرار دادن بهشت زیر پای مادران، نقش تربیت نسل را به عنوان بالارزش ترین و راهبردی ترین مسوولیت اجتماعی معرفی می کنند و نشان می دهند که هیچ موفقیت شغلی یا سیاسی نمی تواند جایگزین خسارت های ناشی از غفلت در تربیت عاطفی و معنوی فرزندان گردد که این امر نیازمند حضور موثر مادر در کانون خانه است (علوی زاده، ۱۴۰۱).

تضعیف روابط خویشاوندی و فروپاشی شبکه های حمایت اجتماعی که در اسلام تحت عنوان «صله رحم» از آن ها یاد می شود، از دیگر پیامدهای شوم نفوذ تفکرات فردگرایانه فمینیستی در جوامع معاصر است که انسان ها را در سلول های انفرادی مدرن محبوس ساخته است. اسلام با تاکید بر حفظ پیوندهای خونی و خویشاوندی، یک چتر حمایتی قدرتمند و محبت بنیان را برای خانواده ها ایجاد می کند تا در برابر بحران های اقتصادی و عاطفی آسیب پذیر نباشند، اما سبک زندگی غربی با تشویق استقلال افراطی و بریدن از ریشه های سنتی، این سرمایه عظیم اجتماعی را به طور کامل نابود کرده و افراد را در برابر مشکلات، بی دفاع و تنها رها ساخته است (میرعرب، ۱۳۹۹). علاوه بر این، تشویق زنان به خروج بی قید و شرط از منزل و ورود به محیط های مختلط کاری بدون رعایت حریم های اخلاقی و عفاف، آسیب های جدی و ویرانگری بر امنیت روانی خانواده ها وارد کرده و با افزایش رقابت های ناسالم، آمار طلاق و خیانت های

زناشویی را در سطح جهان به شدت و با سرعت نگران کننده ای افزایش داده است که این زنگ خطری برای تمامی جوامع محسوب می شود (گیلانی، ۱۳۹۰). سیره عملی پیامبران و اولیای الهی نشان می دهد که در عین به رسمیت شناختن حقوق اجتماعی زنان، حفظ سلامت اخلاقی جامعه و صیانت از مرزهای محرم و نامحرم، اصلی غیرقابل تخطی است و این رویکرد، توازنی بی نظیر میان مسوولیت های فردی و مصالح جمعی ایجاد می کند که فمینیسم درک و فهم آن را کاملاً از دست داده است (رعایایی، ۱۳۹۸).

نقد روش شناختی و محتوایی دیدگاه های فمینیسم اسلامی در تفسیر حقوق زن

ظهور جریان روشنفکری موسوم به «فمینیسم اسلامی» در دهه های اخیر، چالشی جدید و پیچیده در حوزه فهم متون دینی و استنباط احکام حقوقی خانواده ایجاد کرده است که نیازمند واکاوی دقیق روش شناختی و ارایه نقدهای مستدل و بنیادین از منظر اصول فقه و قواعد تفسیر است تا از انحراف اذهان عمومی جلوگیری شود. این جریان با ادعای کشف برابری مطلق جنسیتی در قرآن، تلاش می کند تا با بهره گیری از رویکردهای هرمنوتیکی مدرن، تفاسیری کاملاً نامتعارف، گزینشی و در بسیاری موارد متضاد با سیاق صریح آیات و سنت قطعی معصومین ارایه دهد و قوانینی چون ارث، دیه و قوامیت مردان را محصول شرایط تاریخی و فرهنگی عصر نزول معرفی کرده و خواستار نسخ آن ها در دوران معاصر شود (ودود، ۲۰۲۱). با این حال، نقدهای جدی نشان می دهد که این گروه با خلط مباحث حقوقی و تکلیفی با ارزش گذاری های انسانی، دچار مغالطه بزرگی شده اند و تفاوت های حقوقی را که ناشی از حکمت الهی در تقسیم مسوولیت هاست، به اشتباه نشانه تبعیض و بی عدالتی تفسیر می کنند، در حالی که در نظام شبکه ای احکام اسلام، هر تفاوتی در حقوق، دقیقاً با یک تکلیف سنگین در جای دیگر موازنه و جبران شده است (شریفی، ۲۰۲۰). نادیده گرفتن این پیوستگی ارگانیک در احکام شریعت و تلاش برای تقطیع آن ها، نه تنها به نوسازی قوانین کمکی نمی کند، بلکه ساختار منسجم و عادلانه خانواده اسلامی را به شدت دچار اختلال و فروپاشی درونی می سازد (ویجا و همکاران، ۲۰۲۵).

یکی از مهم ترین محورهای تمرکز فمینیست های مسلمان، مساله «قوامیت» مرد در خانواده و تفسیر آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء» است که سعی دارند آن را به یک مسوولیت کاملاً مشترک و مساوی تقلیل دهند تا از این طریق پایه های ریاستی مرد را در خانه سست نمایند. اما بررسی های دقیق تفسیری و زبانی اثبات می کند که قوامیت نه به معنای استبداد رای و سلطه ظالمانه، بلکه ناظر به یک وظیفه سنگین مدیریتی، اجرایی و حمایتی است که به دلیل مسوولیت مطلق مرد در تامین هزینه های زندگی (بما انفقوا من اموالهم) بر عهده او گذاشته شده تا نظم و انسجام کانون خانواده حفظ گردد و این امر هیچ منافاتی با جایگاه مشورتی و استقلال کامل مالی و فکری زن ندارد (علی، ۲۰۱۰). در حقیقت، تلاش برای سکولاریزه کردن فهم دینی و انطباق اجباری احکام الهی با اسناد بین المللی حقوق بشر که ماهیتی کاملاً مادی و اومانستی دارند، رویکردی منفعلانه و فاقد اصالت است که نمی تواند پاسخگوی نیازهای واقعی و فزاینده زنان مسلمان در عصر حاضر باشد و تنها به سردرگمی بیشتر می انجامد (الشرقانی، ۲۰۱۱). راهکار اصولی، دفاع عقلانی و مستدل از مبانی مترقی اسلام و تکیه بر ظرفیت های عظیم فقه پویا برای حل معضلات نوپدید است، نه تسلیم شدن در برابر فشارهای رسانه ای غرب و قربانی کردن اصول قطعی شریعت در پیشگاه الگوهای وارداتی و شکست خورده (میرحسینی، ۲۰۰۹).

استفاده از ظرفیت های درونی شریعت برای حمایت از حقوق زنان، رویکردی است که برخلاف تقلیل گرایی فمینیستی، می تواند با حفظ اصالت های دینی، کارآمدی بی نظیری در رفع ظلم و استقرار عدالت جنسیتی واقعی در خانواده های مسلمان داشته باشد. مفاهیمی چون «شروط ضمن عقد»، امکان تعیین مهریه های معقول و تضمین شده، و مسوولیت محاکم شرعی در برخورد قاطع با همسران آزارگر، ابزارهای قدرتمندی در دست فقه اسلامی هستند که بدون نیاز به واسازی نهاد خانواده، حقوق حقه زنان را با قدرت تمام تضمین می کنند و اجازه سوءاستفاده از مسوولیت قوامیت را به هیچ مردی نمی دهند (بولی، ۲۰۲۴). فمینیسم اسلامی با نادیده گرفتن این ظرفیت های عظیم حقوقی و فقهی، صرفاً به دنبال پاک کردن صورت مساله و همگام سازی ظاهری متون دینی با جریان های غالب روشنفکری غربی است که این امر در نهایت منجر به ایجاد شکاف های عمیق عقیدتی در جوامع اسلامی و تضعیف باورهای اصیل نسل جوان نسبت به جامعیت قرآن خواهد شد (هسووا، ۲۰۱۹). در نتیجه، ضروری است که حوزه های علمیه و پژوهشگران قرآنی با درک

صحیح از نیازهای زمانه، تبیینی روزآمد، مستدل و کاربردی از نظام حقوق خانواده ارائه دهند و نشان دهند که تنها مسیر رسیدن به کمال و امنیت واقعی، پابندی به قوانین حکیمانه خالق هستی است که از هرگونه سوگیری جنسیتی و منافع طبقاتی کاملاً مبرا می باشد (منیب، ۱۴۰۴).

بحث و نتیجه گیری

پژوهش جامع و تفصیلی حاضر با هدف واکاوی و تبیین عمیق مبانی حقوق زن در نهاد مقدس خانواده از منظر آیات نورانی قرآن کریم و با اتخاذ یک رویکرد کاملاً انتقادی و آسیب شناسانه نسبت به مکاتب و نظریات متنوع فمینیستی سامان یافت. بررسی های گسترده انسان شناختی، حقوقی، اخلاقی و جامعه شناختی در این مقاله نشان داد که تفاوت بنیادین و غیرقابل جمع میان اندیشه و حیانی اسلام و مکاتب مادی گرای غربی، ریشه در زاویه دید آن ها به ماهیت انسان، غایت آفرینش و تعریف سعادت دارد. در نظام فکری و هندسه معرفتی فمینیسم، با سلطه بلامنازع رویکردهای اومانیستی و سکولار، انسان صرفاً یک موجود زیستی با نیازهای مادی و تمایلات دنیوی تعریف می شود که غایت قصوای او در دستیابی به استقلال مطلق فردی، رقابت بی حد و حصر برای کسب قدرت و ثروت، و رهایی از تمامی قید و بندهای اخلاقی و سنت های خانوادگی خلاصه می گردد. این نوع نگاه تقلیل گرایانه و تک ساحتی، خانواده را از یک نهاد آرامش بخش، مقدس و تکامل آفرین، به یک بنگاه معاملاتی خشک و یا میدان منازعه و کشمکش قدرت میان زن و مرد تبدیل کرده است. در نقطه مقابل، قرآن کریم با ارائه یک نقشه راه بی نقص و جامع، انسان را موجودی دوساحتی با نیازهای مادی و ظرفیت های نامتناهی معنوی معرفی می کند که مسیر تقرب او به کمال مطلق، از بستر ارتباطات سالم اجتماعی و به ویژه از کانون گرم و محبت بنیان خانواده می گذرد و در این مسیر هیچ گونه تفاوتی میان زن و مرد از حیث ارزش گذاری انسانی و ظرفیت های معنوی وجود ندارد.

یافته های تحلیلی این پژوهش به وضوح اثبات نمود که مفهوم «عدالت جنسیتی» در منطق قرآن کریم، مرزبندی روشن و قاطعی با مفهوم وارداتی، غیرعلمی و آسیب زای «برابری مکانیکی» یا «تشابه حقوقی» در گفتمان فمینیسم دارد. قوانین شریعت اسلامی با در نظر گرفتن دقیق و حکیمانه تفاوت های تکوینی، روان شناختی و فیزیولوژیک زن و مرد، توزیع متوازی از حقوق و تکالیف را ارائه داده است که در آن فشار مسوولیت های طاقت فرسای اقتصادی و تامین معیشت به طور کامل از دوش زن برداشته شده تا او بتواند با برخورداری از امنیت روانی و استقلال مالی، به رسالت های بی بدیل و انسان ساز خود در عرصه مادری، همسر داری و مدیریت عاطفی خانواده بپردازد. برخلاف ادعاهای واهی فمینیست ها که احکام فقهی اسلام را نشانه فرودستی زن می پندارند، همین احکام در صورت اجرای صحیح و کامل، بزرگ ترین چتر حمایتی را برای حفظ کرامت، لطافت و جایگاه والای زنان در جامعه ایجاد می کنند. فمینیسم با تلاش برای تحمیل نقش های مردانه بر زنان تحت لوای برابری، نه تنها آن ها را به استقلال واقعی نرسانده، بلکه با تحمیل بارهای مضاعف اقتصادی در نظام سرمایه داری و محروم ساختن آن ها از حمایت های عاطفی و مالی همسر، ستمی نوین و پیچیده تر را بر جامعه زنان تحمیل کرده است که فروپاشی نظام خانواده و گسترش تنهایی در جوامع مدرن غربی، واضح ترین گواه بر این شکست تاریخی است.

از سوی دیگر، این پژوهش نشان داد که حقوق زن در اسلام تنها در چارچوب مرزهای خشک قانونی و حقوقی محدود نمی شود، بلکه با آمیختگی شگفت انگیزی با مفاهیم والای اخلاقی، تربیتی و عرفانی نظیر مودت، رحمت، احسان، گذشت و حسن معاشرت، نظامی را خلق کرده است که هدف آن تضمین آرامش روحی و شکوفایی استعداد های زوجین در یک فضای پر از اعتماد و همدلی است. در حالی که فمینیسم با ترویج سوءظن و تضاد در روابط زناشویی، زن و مرد را در دو جبهه متخاصم قرار می دهد، قرآن کریم آن ها را لباس یکدیگر و مکمل هم در مسیر زندگی می داند. علاوه بر این، در نقد روش شناختی دیدگاه های جریان موسوم به فمینیسم اسلامی نیز مشخص گردید که تلاش برای سکولاریزه کردن فهم آیات و انطباق اجباری احکام شریعت با استانداردهای مادی حقوق بشر غربی، رویکردی التقاطی، فاقد اصالت و پر از تناقضات علمی است. مدافعان حقوق زنان مسلمان باید به جای کپی برداری منفعلانه از الگوهای

شکست خورده غربی، با تکیه بر اصول قطعی قرآن و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بی‌پایان فقه پویای اسلامی، به ارایه راهکارهای بومی و کارآمد برای حل معضلات خانواده بپردازند. در نهایت، راهکار برون‌رفت از بحران‌های هویتی و خانوادگی در جوامع معاصر، بازگشت آگاهانه به آموزه‌های وحیانی قرآن است؛ آموزه‌هایی که با برقراری توازن میان حقوق و تکالیف، آزادی‌های فردی و مصالح جمعی، و استقلال اقتصادی همراه با مسوولیت‌پذیری اخلاقی، کامل‌ترین و سعادت‌بخش‌ترین الگوی حیات طیبه را پیش روی بشریت قرار داده و هرگونه نگاه افراطی و تفریطی را به شدت مطرود می‌سازد. حفظ کیان نهاد خانواده و صیانت از حقوق حقه زنان، نیازمند عزمی راسخ برای تبیین عالمانه این مبانی نورانی و پیاده‌سازی دقیق آن‌ها در ساختارهای قانونی و فرهنگی جوامع اسلامی است تا الگویی عملی و موفق برای تمام جهانیان به عرصه ظهور برسد.

منابع

- ابوطالبی، نوید، و کریمیان، امیرحسین. (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی جایگاه زن پیش از اسلام و پس از آن از منظر قرآن کریم. مطالعات قرآنی، ۱۶ (۶۱).
- احمدیانی، محمدمبین، و افسردیر، حسین. (۱۳۹۳). بررسی مبانی فمینیسم از منظر قرآن و روایات. در کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
- آقای زاده، احمد. (۱۳۸۵). خانواده از منظر فمینیسم و قرآن. پژوهش‌های قرآنی، (۴۸)، ویژه‌نامه قرآن و خانواده).
- حسن‌زاده، صالح. (۱۳۹۹). تطبیق جایگاه زن در نهاد خانواده از منظر اسلام و فمینیسم. سراج منیر، ۱۱ (۳۸).
- حسینی‌زاده، سیدعلی، شرفی جم، محمدرضا، صادق‌زاده قمصری، علیرضا، و باقری، خسرو. (۱۳۸۹). نقد دیدگاه فمینیسم لیبرال در زمینه برابری زن و مرد از منظر قرآن و روایات (مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی). ۵ (۱۱).
- ربیعی‌محسن، زهرا، و خضری، علی. (۱۴۰۲). مقایسه تطبیقی جایگاه زن از منظر قرآن کریم و نظریات فمینیسم. نشریه زن و فرهنگ، ۱۵ (۵۷).
- رعایایی، محمد. (۱۳۹۸). سیره عملی اجتماعی انبیاء در روابط اقتصادی از منظر قرآن. مجله پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت، (۳).
- سیفعلی‌بی، فاطمه، مروتی، سهراب، و حسینی‌نیا، سیدمحمدرضا. (۱۳۹۸). بازشناسی مفهوم و مؤلفه‌های بنیادین اعتماد و کارکردهای آن در روابط اجتماعی انسان از منظر قرآن. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، (۲).
- علوی‌زاده، سیدمحمد. (۱۴۰۱). بازپژوهی آسیب‌های دنیادوستی بر روابط اجتماعی مبلغان دین از منظر قرآن و روایات. نشریه تحقیقات کاربردی در حوزه قرآن و حدیث، ۲ (۴).
- فاتحی، محمد، و توکلی‌خانکی، محمدجواد. (۱۴۰۰). ارائه الگوی آسیب‌های اجتماعی فمینیسم اسلامی از منظر آیات قرآنی و احادیث. سراج منیر، ۱۲ (۴۲).
- فقیهی، علی‌نقی. (۱۳۸۵). مبانی و اصول تربیتی در روابط زن و شوهر از منظر قرآن و حدیث. تربیت اسلامی، ۲ (۳).
- کرمانشاهی، فاطمه، و عابدی‌نژاد، امین‌رضا. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی آموزه‌های قرآن و فمینیسم در موضوع حقوق جنسی در روابط زناشویی. فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ۲۹ (۸۰).
- گیلانی، نرگس. (۱۳۹۰). روابط اجتماعی زن از منظر قرآن و فمینیسم (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی تهران). ایرانداک.
- مرادی، عطیه. (۱۴۰۰). شاخصه‌های سعادت‌مندی دنیوی زن از منظر قرآن و فمینیسم. در همایش دین، دین‌داری و فضای مجازی. آقای‌زاده، احمد. (۱۳۸۰). دیه زن از منظر قرآن و فمینیسم. پژوهش‌های قرآنی، (۲۵).
- منیب، میرحمداالله. (۱۴۰۴). حقوق خانوادگی زن در قرآن با نگاه انتقادی به نظریات تفسیری فمینیستی (رساله دکتری، رشته الهیات و معارف اسلامی - تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی‌العالمیه، واحد گرگان). ایرانداک.
- میرعرب، فرج‌الله. (۱۳۹۹). تأثیر روابط خویشاوندی در هم‌نوایی اجتماعی محبت‌بنیان از منظر قرآن. اسلام و علوم اجتماعی، ۱۲ (۲۳).
- میرهادی تفرشی، سیدمحمدرضا. (۱۴۰۰). واکاوی کارکردهای عفو در روابط اجتماعی از منظر قرآن کریم. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۲۵ (۸۸).
- Ali, M. Y. (۲۰۱۰). A Contextual approach to the views of Muslim feminist interpretation of the Qur'an regarding women and their rights. *International Journal of Arts and Sciences*, 3(۱۳), ۳۱۳-۳۳۱.

- Al-Sharmani, M. (۲۰۱۱). Islamic feminism and reforming Muslim family laws.
- Booley, A. (۲۰۲۴). Unveiling Islamic Perspectives on Women's Rights in the Family: Duty, Honour, Equality and Human Dignity. *Manchester Journal of Transnational Islamic Law & Practice*, 20(۲), ۶۲.
- Mir-Hosseini, Z. (۲۰۰۹). Towards gender equality: Muslim family laws and the Shari'ah. *Wanted: Equality and justice in the Muslim family*, ۲۳-۶۳.
- Hesová, Z. (۲۰۱۹). Secular, Islamic or Muslim feminism? The places of religion in women's perspectives on equality in Islam. *Gender a výzkum*, 20(۲), ۲۶-۴۶.
- Sharifi, M. H. (۲۰۲۰). An examination of the nature and necessity of feminist interpretation of the Holy Quran. *Kom: časopis za religijske nauke*, 9(۲), ۶۵-۸۵.
- Wadud, A. (۲۰۲۱). Reflections on islamic feminist exegesis of the qur'an. *Religions*, 12(۷), ۴۹۷.
- Wijaya, A., Muchlis, I., & Rohmatulloh, D. M. (۲۰۲۵). Rethinking Gender Justice in the Quran: A Critical Exploration of Muslim Feminist Perspectives. *Jurnal Studi Ilmu-ilmu Al-Qur'an dan Hadis*, 26(۱), ۷۷-۹۸.